

صفت تفضیلی در حوزه کسره‌ی اضافه

*لیلا قدیری

**علی درزی

چکیده:

در این مقاله، ضمن معرفی حوزه کسره‌ی اضافه و پذیرش تحلیل معظمی (۱۳۸۵)، با قائل شدن به گروه درجه در زبان فارسی، به مقایسه‌ی دو فرضیه در خصوص ساخت درجه در صفات تفضیلی این زبان می‌پردازیم. بر خلاف نظر کندی (۱۹۹۹) که معتقد است گروه درجه [DegP] در درون فرافکن مستقل خود گروه صفتی را به عنوان متمم می‌پذیرد، به پیروی از جکنداف (۱۹۷۷)، هلان (۱۹۸۱)، هایم (۱۹۸۵)، مک کاولی (۱۹۹۵) و هازوت (۱۹۹۵) گروه درجه را در جایگاه مخصص گروه صفتی در زبان فارسی در نظر می‌گیریم که هسته صفت، گروه حرف اضافه‌ای با هسته «از» را به عنوان متمم خود پذیرفته است. آنگاه با قائل شدن به این که هسته گروه درجه دارای مشخصه‌ی قوی و تعبیر ناپذیر [Adj] هست، در نحو آشکار هسته گروه صفتی را به خود جذب می‌کند تا مشخصه [Adj] خود را بازبینی و حذف کند. بدین ترتیب فرافکن درجه، خود در درون فرافکن گروه صفتی قرار می‌گیرد و همراه با آن وارد حوزه اضافه می‌شود.

کلید واژه‌ها: ساخت اضافه، صفت تفضیلی، فرافکن درجه

۱. مقدمه

ساختار حوزه کسره اضافه یکی از مهمترین بخش‌های دستور زبان فارسی است که چه در دستورهای سنتی و چه در بررسی‌های زبان‌شناسی مورد توجه بسیاری از زبان‌شناسان بوده و تحلیل‌های مختلفی برای آن ارائه شده است که هر یک تا اندازه‌ای ویژگی‌های این ساختار را توضیح داده‌اند. کسره اضافه واکه‌ای است که در گروه اسمی، میان یک اسم و توصیف‌گرهای پسین آن یعنی صفت‌ها، گروه‌های اسمی، گروه‌های حرف اضافه‌ای و اسم ملکی ظاهر می‌شود.

پس از آنکه چامسکی در دهه‌ی هشتاد، به وجود هسته‌های نقشی در کنار هسته‌های واژگانی در ساختار عبارت‌های زبانی توجه نمود و جایگاه‌های ویژه‌ای برای آنان در نظر گرفت، زبان‌شناسانی چون فوکویی^۱ (۱۹۸۶) و ابنی^۲ (۱۹۸۷) ساختار درونی گروه‌های اسمی را بازبینی کرده و این گروه را در درون فرافکن گسترش‌یافته‌ای به نام DP یا گروه حرف تعریف (Determiner Phrase) در نظر گرفتند که حرف تعریف هسته آن و گروه اسمی در بطن آن قرار دارد. با توجه به اینکه در زبان فارسی بین اسم و توصیف‌گرهای پسین آن کسره اضافه ظاهر می‌شود، به همین دلیل فرافکن‌هایی که می‌توانند به عنوان توصیف‌گرهای اسم در حوزه‌ی کسره اضافه مطرح شوند، می‌توانند در گروه حرف تعریف جای بگیرند.

یکی از موضوعاتی که تاکنون در هیچ‌یک از مطالعات پیشین به آن اشاره نشده‌است، بحث و بررسی پیرامون صفت تفضیلی است. نکته‌ای که بی‌تردید جای بحث و توجه بیشتر دارد، حضور این عنصر در ساخت اضافه است، عباراتی چون «فرزند کمتر، زندگی بهتر»، «عذر بدتر از گناه»، «خواهر کوچکتر من» و داده‌هایی از این نوع شاهدهی بر این ادعا هستند. از آنجایی که وند صفت تفضیلی یک وند تصریفی است، می‌توان گفت که این وند در سطح نحو فرافکنی کرده و یک گروه نقشی را به وجود می‌آورد. اما این سؤال مطرح می‌شود که آیا صفت تفضیلی با همین فرافکن وارد ساخت حوزه اضافه می‌شود و یا در درون فرافکن دیگری با عناصر این حوزه مرتبط می‌شود.

بخش دوم این مقاله به بررسی اجمالی ساخت اضافه در آراء زبان‌شناسان زایشی و نقاط قوت و ضعف نظرات آنان اختصاص دارد. در بخش سوم به معرفی صفت تفضیلی خواهیم پرداخت. بخش چهارم این مقاله ساخت درجه و تحلیل‌های مختلف پیرامون آن را توضیح می‌دهد و بخش پنجم با توجه به حضور ساخت درجه در حوزه اضافه ساخت نحوی متناسب برای داده‌های زبان فارسی را معرفی می‌کند. در خاتمه نتیجه می‌گیریم که با توجه به شرایط خاص حوزه‌ی اضافه، صفت تفضیلی در زبان فارسی باید در درون فرافکن گروه صفتی وارد حوزه اضافه شود.

۲. حوزه کسره اضافه

کسره اضافه، واکه بدون تکیه‌ای است که در بعضی از گروه‌های نحوی میان هسته و عناصر توصیف‌گر بعد از آن قرار می‌گیرد. در این بخش، به طور خلاصه به معرفی آراء زبان‌شناسان پیرامون این عنصر و تحلیل‌های آنان می‌پردازیم.

^۱ - N. Fukui

^۲ - S. Abney

۲-۱. مروری بر مطالعات پیشین

سمیعان (۱۹۹۴؛ ۱۹۸۳)، قمشی (۱۹۹۶)، معین زاده (۲۰۰۰) و کهنمویی پور (۲۰۰۳) هر یک در قالب یکی از صورت‌های نظریه‌ی دستور زایشی چامسکی به بررسی کسره‌ی اضافه و ساخت حوزه‌ی مربوط به آن پرداخته‌اند. بررسی سمیعان (۱۹۹۴؛ ۱۹۸۳) در قالب نظریه‌ی معیار بسط‌یافته (Extended Standard Theory)، قمشی (۱۹۹۶) در قالب نظریه‌ی حاکمیت و مرجع‌گزینی (Government and Binding)، معین‌زاده (۲۰۰۰) و کهنمویی پور (۲۰۰۳) در قالب برنامه‌ی کمینه‌گرا (Program Minimalist) بوده‌است.

سمیعان (۱۹۹۴؛ ۱۹۸۳) عناصر موجود در حوزه‌ی کسره‌ی اضافه را گروه اسمی (توصیف‌کننده)، گروه صفتی (Adjective Phrase)، گروه حرف‌اضافه‌ای (Preposition Phrase) و در انتها گروه اسم ملکی (Possessor) می‌داند. او با توجه به نظریه‌ی معیار بسط یافته عناصر درون حوزه‌ی اضافه را زیر گره‌ی \bar{N} قرارداده و با گشتاری کسره‌ی اضافه را میان آنها وارد می‌کند. او کسره‌ی اضافه را یک حالت‌دهنده‌ی تهی مانند حرف اضافه «of» انگلیسی در نظر می‌گیرد.

قمشی (۱۹۹۷؛ ۱۹۹۶) با تقسیم‌بندی گروه‌های واژگانی زبان فارسی به دو گروه فرافکن و غیر فرافکن معتقد است که فعل‌ها تنها گروه واژگانی در زبان فارسی هستند که قابلیت فرافکنی دارند و بقیه‌ی عناصر واژگانی (اسم و صفت و حرف اضافه) تنها زمانی که توسط یک عنصر فرافکن (مانند فعل) انتخاب شوند و یا یک فرافکن بیشینه را به عنوان متمم خود بپذیرند فرافکنی می‌کنند. بدین ترتیب قمشی (۱۹۹۷؛ ۱۹۹۶) تمامی عناصر حوزه‌ی اضافه، بجز گروه اسم ملکی را هسته‌هایی در نظر می‌گیرد که به هسته‌ی اسمی متصل شده‌اند. از نظر او کسره‌ی اضافه تنها در سطح آوایی برای ایجاد تمایز میان هسته‌های درون حوزه‌ی اضافه در میان این هسته‌ها قرار می‌گیرد. او اسم ملکی را تنها فرافکن بیشینه درون حوزه‌ی اضافه معرفی می‌کند و جایگاه آن را در مخصص گروه حرف تعریف در نظر می‌گیرد.^۳

معین‌زاده (۲۰۰۰) با در نظر گرفتن کسره‌ی اضافه در درون یک گروه نقشی به نام گروه اضافه (EzP) معتقد است که عناصر [+N] می‌توانند این گروه را در جایگاه متمم خود بپذیرند. به عبارت دیگر هسته‌های اسمی و صفتی می‌توانند یک گروه اضافه را در جایگاه متمم خود داشته باشند اما هسته‌های فعل و حرف اضافه اینطور نیستند، و گروه‌های AP، PP و NP نیز می‌توانند در جایگاه متمم گروه اضافه قرار گیرند. به عبارت دیگر تمام گروه‌های نحوی به جز گروه فعلی می‌توانند متمم گروه اضافه باشند. وی دو جایگاه زیر ساختی برای اسم در نظر می‌گیرد: اگر اسم یک توصیف‌گر داشته باشد در جایگاه متمم گروه حرف تعریف قرار می‌گیرد، اما اگر بیش از یک توصیف‌گر در کنار اسم باشد، جایگاه زیرساختی اسم در مخصص پایین‌ترین گروه اضافه بوده و در اثر حرکت به مخصص بالاترین گروه اضافه می‌رود. صفتها نیز از نظر معین زاده (۲۰۰۰) دو جایگاه زیرساختی دارند. صفت‌هایی که بعد از اسم ظاهر می‌شوند در متمم یک گروه اضافه و صفت‌های قبل از اسم (بیشتر صفات عالی، اعداد ترتیبی و دو صفت «یکتا» و «یگانه») در مخصص گروه اسمی جای می‌گیرند. وی عناصر توصیف‌گر خود صفتها را نیز در متمم یک گروه اضافه درون گروه صفتی قرار می‌دهد. از نظر معین زاده گروه حرف اضافه‌ای که به ظاهر با کسره‌ی اضافه به متمم خود مربوط شده‌اند در واقع به یک واکه که همان کسره‌ی اضافه است ختم می‌شوند.

۳- درزی و لباغان (۱۳۹۰) با ارائه‌ی شواهدی از زبان فارسی نشان می‌دهند که بر خلاف ادعای مطرح شده از سوی قمشی (۱۹۹۶) وابسته‌های پسین هسته‌ی اسمی، خود قادر به پذیرش وابسته هستند و تمامی این وابسته‌های پسین فرافکن بیشینه‌اند.

پذیرش این نکته که فقط عناصر [+N] می‌توانند گروه اضافه را به عنوان متمم خود بپذیرند، تحلیل معین‌زاده را دچار تناقض می‌کند زیرا در ساخت پیشنهادی او گروه اضافه در جایگاه متمم هسته D که یک گروه نقشی است، ظاهر می‌شود. علاوه بر اینکه قائل شدن به اینکه گروه‌های حرف اضافه‌ای که با کسره اضافه به متمم خود مربوط می‌شوند به یک واکه ختم شده‌اند، بسیار عجیب و دور از ذهن است چرا که بر خلاف تحلیل معین‌زاده، حروف اضافه‌ای چون «زیر»، «پشت»، «کنار» و ... هیچ‌یک به واکه ختم نشده‌اند و با کسره اضافه به عنصر بعد از خود می‌پیوندند.

کهنمویی‌پور (۲۰۰۰) صفتها و بقیه‌ی عناصر توصیف‌گر اسم را (به جز اسم ملکی) در هسته‌ی گروه نقشی توصیف‌کننده ModP قرار می‌دهد. از نظر او جایگاه اسم‌ها در زبان فارسی نیز مانند سایر زبانها (چینکوئه^۴ ۱۹۹۴) بعد از صفتها و عناصر توصیف‌گر دیگر در گروه توصیف‌کننده است. کهنمویی‌پور برای اسم‌ها و عناصر توصیف‌گر آنها یک مشخصه [Mod] در نظر می‌گیرد. او معتقد است که اسم برای بازبینی این مشخصه خود حرکت کرده و به ترتیب به هسته‌های این گروه‌های نقشی متصل می‌شود. اسم ملکی نیز از نظر او در مخصص گروه ملکی، بالاتر از بقیه عناصر قرار دارد. بدین ترتیب اسم و بقیه عناصر توصیف‌گر آن برای بازبینی مشخصه [Mod] در هسته گروه اسم ملکی به هسته این گروه متصل شده و در انتها نیز این عناصر برای بازبینی مشخصه [Mod] خود به گروهی بالاتر از گروه ملکی (احتمالاً DP) رفته و قبل از اسم ملکی قرار می‌گیرند. او کسره اضافه را نیز نمود ساختوازی مشخصه [Mod] در نظر می‌گیرد.

۲-۲. آراء معظمی پیرامون ساخت حوزه اضافه

از دیگر کسانی که مطالعه و بررسی مفصلی در حوزه اضافه انجام داده است، می‌توان از معظمی (۱۳۸۵) نام برد. تحلیل معظمی بسیار جامع و قانع‌کننده به نظر می‌رسد و از آنجایی که تحقیق حاضر، بر مبنای تحلیل وی می‌باشد، در بخشی جداگانه و به طور اجمالی به بررسی آراء او می‌پردازیم.

معظمی (۱۳۸۵) با در نظر گرفتن گروه‌های اسمی، صفتی، حرف اضافه‌ای و ملکی در حوزه کسره‌ی اضافه معتقد است شرط ظاهر شدن کسره‌ی اضافه میان دو عنصر، وجود رابطه نقش معنایی (θ -role) میان آن دو عنصر است. به عبارت دیگر در حوزه اضافه یک عنصر [+N] باید به عنصر دیگر نقش معنایی اعطا کند. از سوی دیگر او به پیروی از کین^۵ (۲۰۰۲) و اموندز^۶ (۲۰۰۰) صافی حالت را به صورت زیر مطرح می‌کند.

(۱) - صافی حالت: هر عنصر اسمی [+N] نیاز به حالت دارد. (کین، ۲۰۰۲: ۷۶)

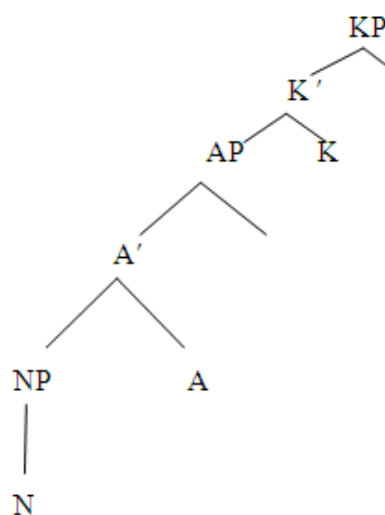
بنابراین او نقش کسره اضافه را بازبینی حالت میان عناصر درون حوزه اضافه در نظر می‌گیرد. معظمی با توجه به اینکه چامسکی (۱۹۸۶) اطلاق حالت را بر دو نوع حالت ساختاری (Structural case) و حالت ذاتی (Inherent case) می‌داند و معتقد است حالت ذاتی تنها هنگامی که رابطه نقش معنایی میان دو عنصر برقرار باشد، اطلاق می‌شود، نتیجه می‌گیرد که در حوزه ساخت اضافه نوعی حالت ذاتی وجود دارد که میان اسم‌ها، صفت‌ها، بعضی از حروف اضافه و عناصر توصیف‌گر آنها برقرار است و پیشنهاد می‌کند نقش کسره اضافه، بازبینی حالت ذاتی میان عناصر و جایگاه آن

⁴ - G. Cinque

⁵ - R. Kayne

⁶ - J.E. Emondz

هسته گروه حالت (Kase Phrase) یا KP باشد. او با توجه به ترتیب جهانی اسم و توصیف‌گرهای آن، ترتیب زیرساختی گروه اسمی را بعد از توصیف‌گرهای آن در نظر می‌گیرد. سپس با در نظر گرفتن یک گروه حالت (که کسره اضافه را در هسته خود دارد) مسلط بر گروه اسمی و توصیف‌گرهای آن و حرکت گروه اسمی به این گروه حالت، ترتیب روساختی عناصر را در حوزه اضافه گروه اسمی زبان فارسی به دست می‌آورد. به علاوه او با همین تحلیل حوزه اضافه در گروه صفتی و گروه حرف اضافه‌ای را نیز بررسی می‌کند. به عنوان نمونه برای ساخت اضافه در گروه اسمی، به پیروی از چینکوئه (۱۹۹۴) و بسیاری از زبان‌شناسان دیگر جایگاه جهانی اسم‌ها را بعد از عناصر توصیف‌گر آنها (در اینجا صفت‌ها) می‌داند. معظمی (۱۳۸۵) به پیروی از ناپولی^۷ (۱۹۸۹) معتقد است که صفت به عنوان یک محمول، موصوف را به عنوان موضوع خود می‌پذیرد و به آن نقش معنایی می‌دهد و حال که در این رابطه وصفی محمول به عنوان توصیف‌گر در کنار موضوع قرار گرفته است، این عناصر درون یک لایه KP قرار می‌گیرند تا انتقال حالت توسط هسته این گروه انجام شود و ترتیب زیر ساختی زیر را در نمودار (۲) برای اسم و عنصر توصیف‌کننده آن (در اینجا گروه صفتی) ارائه می‌کند:

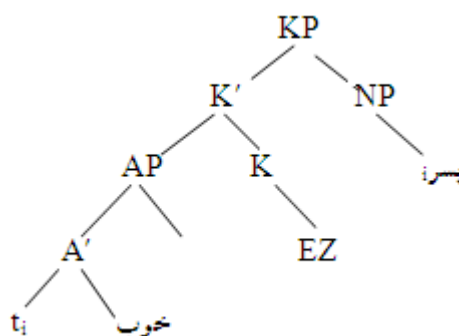


نمودار (۲) ساخت اسم و توصیف‌کننده آن (معظمی، ۱۳۸۵: ۹۶)

چنانچه می‌بینیم در نمودار (۲)، اسم با قرار گرفتن در جایگاه متمم گروه صفتی (محمول)، نقش معنایی مناسب را از آن دریافت می‌کند. اما در این ساخت صفت مانع بازبینی یا ارزش‌گذاری حالت اسم توسط فعل است و فعل تنها می‌تواند مشخصه‌های حالت صفت را ارزش‌گذاری یا بازبینی کند. بدین ترتیب اسم باید بتواند مشخصه حالت خود را با عنصری بازبینی کند. با توجه به نظر چامسکی (۱۹۹۵ الف به نقل از هورنشتین^۸ ۱۹۹۹) در برنامه‌ی کمینه‌گرا، عناصر در جایگاهی که نقش معنایی دریافت کرده‌اند، نمی‌توانند حالت خود را بازبینی کنند. بنابراین گروه اسمی که اکنون نقش معنایی لازم را از صفت دریافت کرده به جایگاه مخصص KP حرکت کرده تا در آنجا هسته K یعنی کسره اضافه حالت آن را بازبینی کند. به طوری که در نمودار (۴) برای عبارت زیر می‌بینیم.

^۷ - D.J. Napoli

^۸ - N. Hornstein



نمودار (۴) ساخت گروه اسمی پسر خوب (معظمی، ۱۳۸۵: ۹۷)

چنانکه در ساخت (۴) مشاهده می‌شود، اسم از یک جایگاه نقش معنایی به یک جایگاه حالت حرکت کرده و ترتیب روساختی "اسم - کسره اضافه - صفت" به وجود می‌آید.

معظمی برای سایر عناصر حاضر در حوزه کسره اضافه مانند اسم توصیف‌گر و گروه حرف اضافه‌ای نیز همین تحلیل را ارائه می‌کند. لازم به یادآوری است که معظمی بین رابطه اسنادی (Predicative) و رابطه نقش معنایی تمایز قائل است. به عبارت دیگر، بر خلاف تحلیل زبان‌شناسانی چون دن دیکن^۹ و سینگاپریچا^{۱۰} (۲۰۰۴) که رابطه اسنادی را بین اسم و عناصر توصیف‌گر آن ضروری می‌دانند، معظمی شرط رابطه نقش معنایی میان عناصر حاضر در حوزه اضافه را لازم می‌داند و معتقد است در حوزه اضافه یک عنصر [+N] باید به عنصر دیگر نقش معنایی اعطا کند. بدین ترتیب با جایگزینی رابطه نقش معنایی با رابطه اسنادی، مورد نقض تحلیل دن دیکن و سینگاپریچا (۲۰۰۴) یعنی صفت «قبلی» در زبان فارسی را نیز در بر می‌گیرد. زیرا چنانکه خود این زبان‌شناسان اشاره می‌کنند، صفت «قبلی» در عبارت «معلم قبلی» رابطه اسنادی با اسم قبل از خود نداشته، اما با کسره اضافه به آن مربوط شده است. بدین ترتیب چنین عباراتی نیز تبیین می‌شوند.

علاوه بر این معظمی برای تعیین جایگاه اسم ملکی در حوزه اضافه ابتدا اسم‌ها را به دو گروه تقسیم می‌کند، گروهی که ساختار موضوعی داشته و گروهی که فاقد ساختار موضوعی هستند. او به پیروی از ریتز^{۱۱} (۱۹۹۲) معتقد است جایگاه اسم ملکی در تمامی گروه‌های اسمی فاقد ساختار موضوعی، مخصص گروه اسمی بوده و سپس به مخصص گروه ملکی حرکت می‌کند. با در نظر گرفتن یک گروه حالت مسلط بر گروه ملکی و جابجایی گروه اسمی به این گروه ترتیب روساختی اسم و اسم ملکی به دست می‌آید. وی از سوی دیگر اسم‌های دارای ساختار موضوعی را به دو گروه اسمهای مشتق از فعل و اسمهای معنی تقسیم می‌کند و با نشان دادن اینکه بررسی ساختار موضوعی این نوع اسمها قبل از بررسی ساختار موضوعی عناصر فعلی آنها امکان‌پذیر نیست به بررسی ساختار موضوعی اسمهای معنی پرداخته و نشان می‌دهد این اسمها می‌توانند یک موضوع حرف اضافه‌ای را در جایگاه متمم و یک موضوع گروه اسمی را در جایگاه مخصص لایه‌ی واژگانی خود بپذیرند و به آنها نقش معنایی اعطا کنند. مشخصه حالت گروه اسمی موجود در مخصص هسته‌ی

^۹ - M. Den Dikken

^{۱۰} - P. Singhapreecha

^{۱۱} - E. Ritter

عربی‌اند که در فارسی به عنوان صفت تفضیلی به کار می‌روند، مانند: «افضل»، «اشهر»، «اعظم»، «اولی» (ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۶۰).

آنچه که بدیهی به نظر می‌رسد اینکه در زبان فارسی اکثر صفات را می‌توان با استفاده از تکواژ تصریفی - تر به صفت تفضیلی تبدیل کرد و صفات تفضیلی سماعی در زبان گفتاری بسیار کم به کار می‌روند، لذا تحلیل‌های این مقاله نیز تکواژ تصریفی - تر را در نظر می‌گیرد. در گروه‌های صفتی مانند نمونه‌های زیر صفات با تکواژ تفضیلی - تر آمده‌اند:

(۶) زیباتر، بزرگتر، روشنتر، بازر و ...

تکواژهای تصریفی در ساختن صورت دستوری کلمه دخیل هستند و نقش دستوری مورد نیاز نحو را به کلمه پایه می‌افزایند. بیشتر زبان‌شناسان با در نظر گرفتن فرافکن‌های نقشی جداگانه برای این گونه تکواژها در گروه حرف تعریف، روابط ساختاری این حوزه را بهتر تبیین می‌کنند. چامسکی (۱۹۸۶ الف)، گروه‌های جدیدی را تحت عنوان گروه‌های نقشی معرفی می‌کند. طبق نظر او، در نحوه تنها عناصر واژگانی مثل فعل‌ها و اسم‌ها، بلکه عناصر نقشی مانند متمم‌سازها (Complimentizers) و عناصر تصریفی نیز فرافکنی کرده و گروه‌های نقشی را به وجود می‌آورند. با توجه به تصریفی بودن وند صفت تفضیلی (- تر) می‌توان گفت که این وند در سطح نحو فرافکنی کرده و یک گروه نقشی را به وجود می‌آورد.

از سوی دیگر، برخی عبارات زبان فارسی حاکی از آن است که صفات تفضیلی می‌توانند در حوزه ساخت اضافه به کار روند. عبارات (۷) و (۸)، ترکیباتی هستند که در آنها صفات تفضیلی در حوزه کسره اضافه قرار گرفته‌اند:

(۷) عذر بدتر از گناه

(۸) خواهر کوچکتر من

چنانچه در مثال (۷) می‌بینیم صفت تفضیلی «بدتر» بعد از هسته اسمی «عذر» و در حوزه‌ی اضافه ظاهر شده است. در مثال (۸) نیز صفت تفضیلی «کوچکتر» علاوه بر اینکه در ساخت اضافه پس از هسته‌ی اسمی «خواهر» آمده است، خود نیز دارای کسره اضافه شده و به اسم ملکی «من» پیوند خورده است. در ادامه جهت تبیین سازوکار نحوی مثالهایی از این دست به بررسی ساخت نحوی صفت تفضیلی می‌پردازیم.

۴. ساخت درجه

یکی از منابعی که در بسیاری از آثار مربوط به صفت تفضیلی به آن ارجاع داده می‌شود، تحلیل کندی^{۱۲} (۱۹۹۹) برای ساخت‌های تفضیلی است. هر چند قسمت عمده تحقیق کندی مباحث معنایی مربوط به صفات تفضیلی است اما تحلیل‌های نحوی را نیز لحاظ کرده است.

کندی (۱۹۹۹) معتقد است صفات مدرج از نقطه نظر توزیع نحوی دارای دو مشخصه هستند: اولاً توسط قیود درجه مانند *very, quite, fairly* و ... توصیف می‌شوند (گرچه یادآور می‌شود که صفات غیر مدرج مانند *former, octagonal, dead* نیز می‌توانند چنین توصیف‌گرهایی را بپذیرند ولی این حالت در آنها نشان‌دار است)، ثانیاً این

¹²- C. Kennedy

صفات می‌توانند در یک رده از شرایط پیچیده نحوی ظاهر شوند که او آن را ساخت درجه (Degree construction) می‌نامد. ساخت درجه شامل یک صفت و یک تکواژ درجه (er/more, Degree morpheme) (er/more, less, as, Ø, ...) است که وی برای آن ساخت (۹) را پیشنهاد می‌کند:

(۹)

[Deg (Adv) —]

[— Deg]

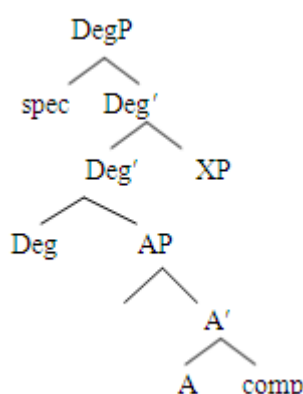
(کندی، ۱۹۹۹:۲)

کندی معتقد است از منظر معناشناسی گزاره‌ای که در آن یک صفت مدرج φ ، چه به صورت مطلق و چه به صورت تفضیلی، به کار رفته‌است از سه بخش تشکیل شده‌است: یک ارزش ارجاعی (Reference value)، یک ارزش معیار (Standard value) و یک رابطه درجه (Degree relation). ارزش ارجاعی به مفهومی اشاره می‌کند که موضوع مورد نظر ما (موصوف) آن صفت را داراست. ارزش معیار ارزشی است که با درجات دیگر در ارتباط است، به عبارت دیگر درستی یک جمله دارای صفت مدرج φ با ارزیابی روابط میان درجه آن صفت و سایر درجات است. به عنوان نمونه گزاره «علی باهوش است» تنها در صورتی گزاره درستی است که میزان باهوشی علی حداقل دارای درجه استاندارد (معیار) هوش باشد. رابطه درجه نیز که توسط تکواژ درجه معرفی می‌شود، بیانگر ارتباط میان ارزش ارجاعی و ارزش معیار است. کندی یادآور می‌شود که صفت‌های مدرج در شکل مطلق خود دارای یک تکواژ درجه تهی هستند. هرچند هر دو نوع صفت مدرج (چه مطلق و چه تفضیلی) بیانگر یک ارتباط میان فرافکن یک موضوع (درجه) و سایر ارزش‌های معیار می‌باشند، اما ساخت‌های مطلق در این حوزه بسیار محدودتر از ساخت‌های تفضیلی هستند زیرا تنها منحصر به عبارت‌های اندازه‌ای هستند. در مقابل، هويت بنیادی ساخت‌های تفضیلی بدین گونه است که این امکان را به وجود می‌آورند تا آن صفت تابعی از اندازه باشد و ارزش معیار عنصر در عالم مقال (Universe of discourse)، شرایطی را فراهم آورد که آن عنصر در یک میزان مرتبط با یک صفت مدرج، فرافکنی کند. بدین ترتیب تکواژ درجه فرافکنی کرده و صفت مدرج را به عنوان متمم خود می‌پذیرد و به طور مستقیم با صفت مدرج و عبارت اشاره کننده به معیار تلفیق می‌شود (کندی ۱۹۹۹:۱۱۳).

کندی به پیروی از ابنی (۱۹۸۷)، کورور^{۱۳} (۱۹۹۰) و گریمشا^{۱۴} (۱۹۹۱) معتقد است که صفات مانند اسم‌ها و فعل‌ها می‌توانند در قالب فرافکنی نقشی گسترده شوند. او فرافکن گسترده صفت را فرافکنی در نظر می‌گیرد که متمم هسته عناصر درجه (er, more, less, as, Ø, ...) است و ساخت (۱۰) را برای آن در نظر می‌گیرد که در آن XP می‌تواند گروه حرف اضافه‌ای و یا بند تفضیلی باشد.

¹³ - N. Corver

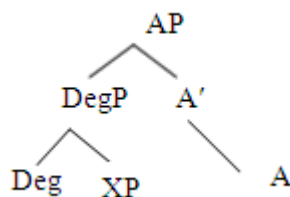
¹⁴ - J. Grimshaw



نمودار (۱۰) فرافکن گسترده صفت (کندی، ۱۹۹۹: ۱۱۶)

در نمودار (۱۰) از آنجایی که تکواژ درجه یک هسته است، می‌تواند روی موضوع‌های خود اعمال محدودیت کند و همچنین نوع XP^{۱۵} را مشخص نماید. به عنوان مثال more و less در جایگاه هسته Deg می‌توانند XP از نوع گروه حرف اضافه‌ای PP با هسته‌ی than را انتخاب کنند و as نیز در جایگاه هسته Deg، XP از نوع PP با هسته as را برمی‌گزینند.

در مقابل زبان‌شناسان فراوانی معتقدند که با توجه به ساختار موضوعی و در نظر گرفتن ساخت درجه به عنوان یکی از موضوع‌های صفت مدرج، فرافکن درجه در مخصص گروه صفتی قرار می‌گیرد (جکندوف^{۱۶} ۱۹۷۷؛ هلان^{۱۷} ۱۹۸۱؛ هایم^{۱۸} ۱۹۸۵؛ مک کاولی^{۱۹} ۱۹۹۵؛ هازوت^{۲۰} ۱۹۹۵). این گروه معتقدند ساختی مانند ساخت (۱۰) ساختار موضوعی یک هسته واژگانی را به درستی نشان نمی‌دهد چرا که موضوع‌های یک هسته واژگانی یا در متمم و یا در مخصص آن هسته قرار می‌گیرند و ساخت (۱۰) نه تنها هیچ‌یک از این حالات را نشان نمی‌دهد بلکه به نظر می‌رسد جایگاه هسته واژگانی (صفت) و موضوع‌های آن نیز جابه‌جا شده‌است: فرافکن صفت در نمودار (۱۰) خود متمم هسته درجه Deg است. از همین رو ساخت (۱۱) را برای صفات مدرج و به تبع آن صفات تفضیلی پیشنهاد می‌کنند.



نمودار (۱۱) ساخت صفات مدرج و صفات تفضیلی (کندی، ۱۹۹۹: ۱۱۷)

۱۴- به نظر می‌رسد که کندی به دلیل اجباری نبودن حضور گروه‌های حرف اضافه‌ای با هسته‌هایی چون than و as در بعضی از جملات زبان انگلیسی، XP را افزوده (Adjunct) در نظر می‌گیرد.

¹⁶ -R. Jackendoff

¹⁷ - L. Hellan

¹⁸ - I. Heim

¹⁹ - J. Mc Cawley

²⁰ -I. Hazout

در نمودار (۱۱)، گروه درجه در دل گروه صفتی و به عنوان یکی از موضوعات صفت در جایگاه مخصص گروه صفتی قرار می‌گیرد و XP می‌تواند گروه حرف اضافه‌ای (معمولاً با هسته‌ی *than*) باشد. اما کندی (۱۹۹۹) معتقد است که دقیقاً به دلیل همین رابطه‌ی میان تکواژ درجه و گروه صفتی است که ساخت (۱۰) برای صفات تفضیلی مناسب است، زیرا تعبیر یک صفت مدرج Φ در واقع یک تابع از منبع صفت نسبت به درجه است. هر چند هر دو تحلیل با قائل شدن به یک دسته استدلال‌های معنایی سعی در تبیین ساخت خود می‌نمایند اما شاید بتوان راهکارها و شواهد صوری نیز پیرامون تایید یکی از این تحلیل‌ها ارایه کرد. در ادامه به سازو کار و شرایط حضور صفت تفضیلی در حوزه‌ی اضافه خواهیم پرداخت.

۵. ساخت درجه در حوزه‌ی اضافه

در بخش سوم و در معرفی صفات تفضیلی گفتیم که با توجه به تصریفی بودن وند تفضیلی «-تر»، این وند می‌تواند در سطح نحو فراقنی کرده و یک گروه نقشی را به وجود می‌آورد. به پیروی از آنچه تاکنون زبانشناسان زایشی در خصوص تکواژ تفضیلی بیان کرده‌اند، می‌توان ساخت درجه را برای وند تفضیلی «-تر» نیز در نظر گرفت. در بخش پیشین با دو نوع تحلیل متفاوت پیرامون ساخت درجه آشنا شدیم:

الف) ساخت درجه گروه صفتی را در درون خود و به عنوان متمم هسته‌ی درجه می‌پذیرد (تحلیل کندی).

ب) گروه صفتی ساخت درجه را در درون خود و به عنوان مخصص می‌پذیرد (تحلیل سایر زبانشناسان).

اکنون باید دید کدامیک از این تحلیل‌ها مناسب تبیین ساخت صفت تفضیلی در زبان فارسی است. یکی از ویژگی‌هایی که صفات تفضیلی زبان فارسی از خود نشان می‌دهند، حضور آنها در حوزه‌ی کسره‌ی اضافه است. چنانچه دیدیم عباراتی همچون مثالهای (۷) و (۸) شواهدی از این پدیده به دست می‌دهد. از سوی دیگر با نگاهی به آراء معظمی (۱۳۸۵) و تحلیل ارائه شده از سوی او دیدیم که شرط ظاهر شدن کسره‌ی اضافه میان دو عنصر، وجود رابطه‌ی نقش معنایی میان آن دو عنصر است. به عبارت دیگر در حوزه‌ی اضافه یک عنصر $[+N]$ باید به عنصر دیگر نقش معنایی اعطا کند. با توجه به اینکه تنها هنگامی که رابطه‌ی نقش معنایی میان دو عنصر برقرار باشد، حالت ذاتی نیز اعطاء می‌شود، معظمی نتیجه می‌گیرد که در حوزه‌ی ساخت اضافه نوعی حالت ذاتی وجود دارد که میان اسم‌ها، صفت‌ها، بعضی از حروف اضافه و عناصر توصیف‌گر آنها برقرار است و پیشنهاد می‌کند نقش کسره‌ی اضافه بازبینی حالت عناصر این حوزه و جایگاه آن هسته‌ی گروه حالت باشد.

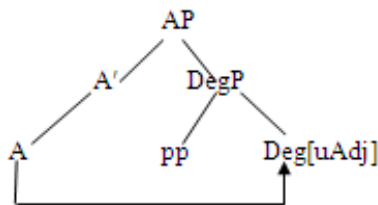
در واقع تمام عناصر حاضر در حوزه‌ی اضافه ویژگی $[+N]$ را دارا هستند. به عنوان مثال صفات گرچه به لحاظ مقوله‌ای از اسم‌ها متمایز و مستقل هستند ولی مشخصه‌های اسمی را نیز در خود دارند. صفات مانند اسم‌ها نشانه جمع را می‌پذیرند: (۱۲) خوبان، بزرگان، نزدیکان و ...

حال اگر قرار باشد ساخت‌های تفضیلی با حضور فراقکن درجه در راس آن و مسلط بر گروه صفتی (دیدگاه الف) منطبق با ساخت (۱۰) و تحلیل کندی) وارد ساختار کسره‌ی اضافه بشود هرگز نمی‌توان برای هسته‌ی این فراقکن یعنی وند -تر هیچگونه ویژگی اسمی در نظر گرفت. در مثال (۱۳) هسته گروه درجه را با نشانه جمع توأم کرده‌ایم.

(۱۳) *ترها

بد ساختی مثال (۱۳) حاکی از این نکته است که هسته گروه درجه علاوه بر این که یک وند وابسته است، به دلیل نداشتن ویژگی اسمی نمی‌تواند میزبان نشانه جمع شود. شواهد دیگری نیز حاکی از آن است که وند تفضیلی «-تر» ویژگی اسمی ندارد، اما صفات دارای این مشخصه هستند. به عنوان مثال صفت همانند اسم می‌تواند مسند واقع شود، حال آنکه وند تفضیلی «-تر» نمی‌تواند در جایگاه مسند قرار گیرد. به طور کلی تصور اینکه یک اسم بتواند با یک وند به عنوان هسته گروه درجه وارد رابطه اعطای نقش معنایی شود (حتی اگر متمم آن وند صفت باشد) بسیار دور از ذهن و نادرست است، لذا تحلیل کندی (۱۹۹۹) را نمی‌توان به زبان فارسی بسط داد.

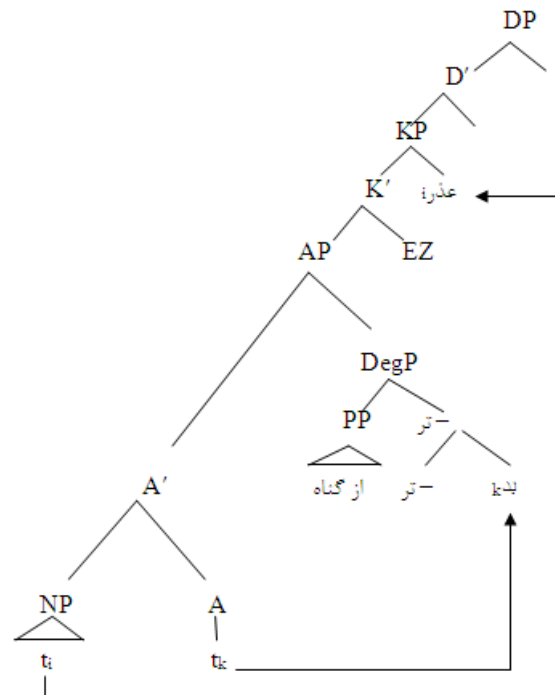
اما از سوی دیگر با توجه به تحلیل ب و در نظر گرفتن گروه درجه در جایگاه مخصص گروه صفتی می‌توان تبیین مناسبی را برای حضور صفت تفضیلی در حوزه کسره اضافه ارائه کرد چرا که هسته گروه صفتی چنانچه در مثال (۱۲) دیدیم، به خوبی ویژگی‌های اسمی از خود نشان می‌دهد. در این تحلیل (دیدگاه ب منطبق با ساخت (۱۱) هسته گروه صفتی با پذیرش گروه درجه در جایگاه مخصص خود، به آن نقش معنایی می‌دهد (مک کاولی ۱۹۹۵؛ هازوت ۱۹۹۷). در عین حال، از بدساختی عبارت مثال (۱۳) دیدیم که هسته این گروه (گروه درجه) فاقد مشخصه اسمی [+N] است، بنابراین مطابق با صافی حالت مطرح شده از سوی کین (۲۰۰۲)، این عنصر نیازی به بازبینی حالت ندارد و در همان جایگاه باقی می‌ماند. در ادامه با قائل شدن به مشخصه صرفی نحوی قوی و تفسیر ناپذیر [Adj] بر روی هسته فرافکن درجه، این هسته، هسته گروه صفتی (که صفتی از گروه صفات‌های مدرج است) را جهت بازبینی ویژگی [Adj] به سمت خود جذب می‌کند و هسته گروه صفتی به هسته گروه DegP می‌پیوندد و مشخصه صفتی آن را بازبینی و حذف می‌کند. بنابراین ساختی که برای صفت تفضیلی در زبان فارسی در نظر می‌گیریم به صورت نمودار (۱۴) است. البته با توجه به اینکه در ساخت ما انشعاب از سمت راست انجام شده است که با خط فارسی بیشتر مطابقت دارد.



نمودار (۱۴) ساخت صفت تفضیلی در زبان فارسی

اکنون باید ببینیم این ساخت چگونه وارد حوزه کسره اضافه می‌شود. به پیروی از معظمی (۱۳۸۵) می‌توان گفت، اسم با قرار گرفتن در جایگاه متمم گروه صفتی نقش معنایی مناسب را از آن دریافت می‌کند و لازم است حالت خود را با عنصری بازبینی کند. گروه صفتی خود متمم گروه حالت است که جایگاه هسته آن را کسره اضافه به خود اختصاص داده‌است. بنابراین گروه اسمی که اکنون نقش معنایی لازم را از صفت دریافت کرده به جایگاه مخصص KP حرکت کرده و در آنجا هسته K یعنی کسره اضافه حالت آن را بازبینی می‌کند. چنانکه ساخت (۱۶) را برای مثال (۷) که در اینجا برای سهولت آن را در عبارت (۱۵) تکرار نموده‌ایم، در نظر می‌گیریم.

(۱۵) عذر بدتر از گناه

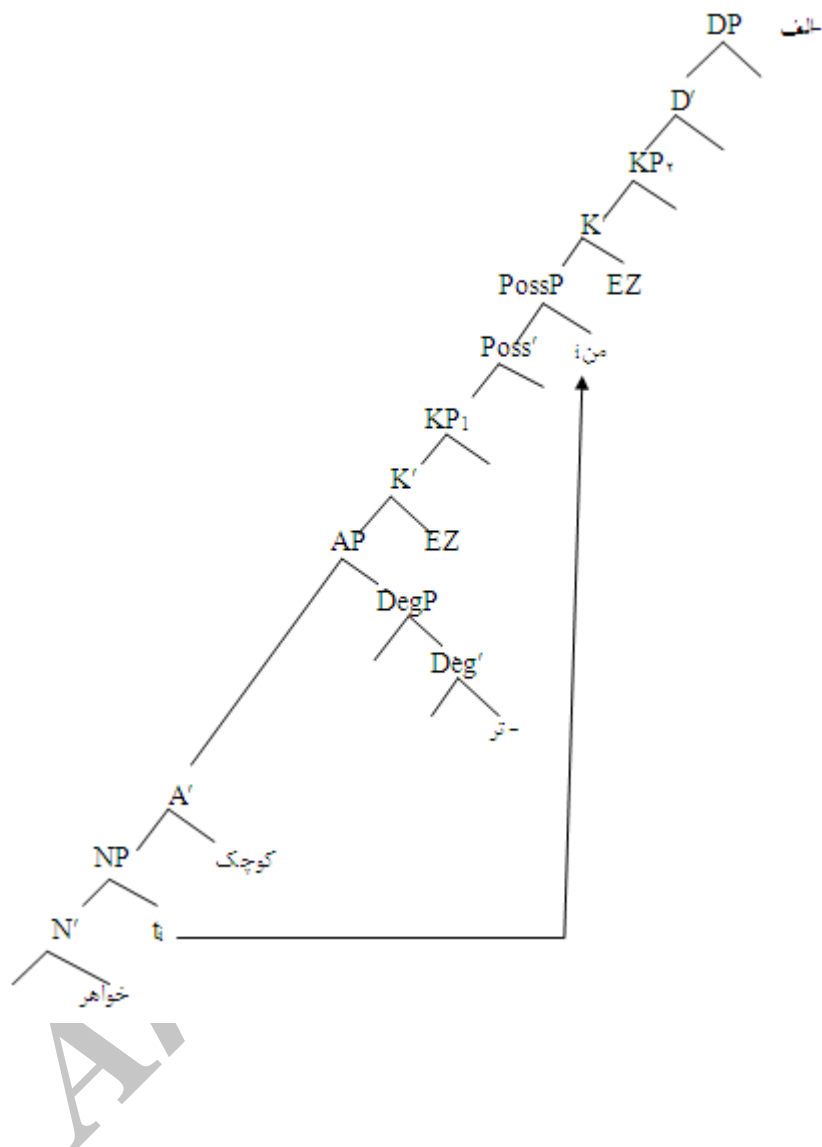


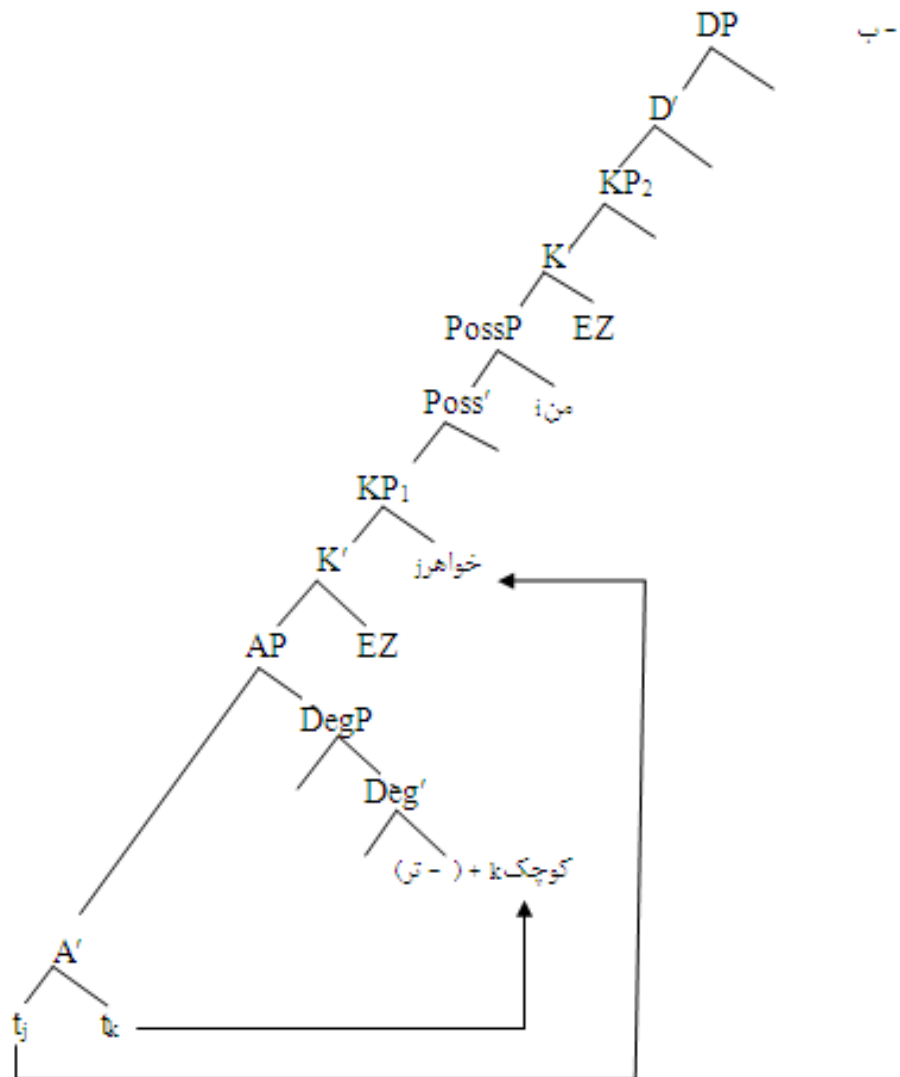
نمودار ۱۶) ساخت عبارت عذر بدتر از گناه

چنانکه در این ساخت مشاهده می‌شود، ابتدا گروه اسمی «عذر» بعد از دریافت نقش معنایی از صفت (با توجه به رابطه‌ی محمول و موضوع) به مخصص گروه حالت می‌رود و حالت خود را بازبینی می‌کند. صفت «بد» نیز خود با داشتن مشخصه‌ی صفتی [Adj] جذب هسته‌ی گروه درجه، یعنی تکواژ تفضیلی «-تر» می‌شود و مشخصه‌ی صرفی نحوی و تفسیر ناپذیر صفتی آن را بازبینی می‌کند و ترتیب روساختی اسم و صفت تفضیلی در حوزه‌ی اضافه به دست می‌آید.

در مورد عبارت (۸) نیز از همین سازو کار استفاده می‌کنیم با در نظر گرفتن این تفاوت که در عبارت «خواهر کوچکتر من» صفت تفضیلی «کوچکتر» نیز دارای کسره‌ی اضافه است و به اسم ملکی «من» پیوند خورده است. چنانکه گفتیم معظمی به پیروی از ریتر (۱۹۹۹) جایگاه اسم ملکی را در مخصص گروه اسمی در نظر می‌گیرد که پس از دریافت نقش معنایی خود جهت بازبینی مشخصه‌ی [+poss] به مخصص گروه ملکی (در درون گروه حرف تعریف یک گروه ملکی در نظر می‌گیرد) می‌رود. در اینجا برای سهولت عبارت (۸) را در مثال (۱۷) تکرار می‌کنیم و مراحل ساخت آن را در نمودار (۱۸) نشان می‌دهیم.

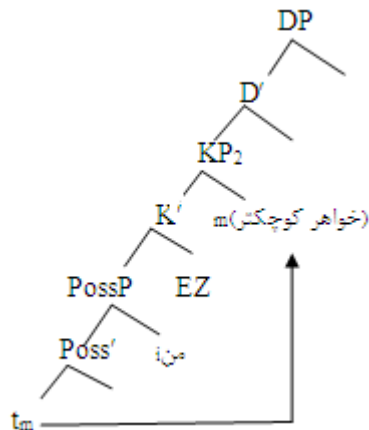
(۱۷) خواهر کوچکتر من





Article

ج -



نمودار ۱۸) ساختهای عبارت خواهر کوچکتر من

چنانکه در این ساخت‌ها می‌بینیم، ابتدا اسم ملکی «من» جهت بازبینی مشخصه ملکی خود به مخصص گروه ملکی حرکت می‌کند و در عین حال مشخصه حالت اسم ملکی «من» توسط گروه حالت (که به طور بی‌واسطه بر گروه ملکی مسلط است)، ارزش‌گذاری و بازبینی می‌شود. سپس اسم پس از دریافت نقش معنایی خود از هسته صفت «کوچک» با حرکت به مخصص KP_1 حالت خود را با هسته این گروه بازبینی می‌کند. صفت نیز برای بازبینی مشخصه درجه خود به هسته گروه درجه می‌پیوندد. آنگاه اسم و توصیف‌گر بعد از آن (خواهر کوچکتر) برای بازبینی حالت خود با اسم ملکی باید به مخصص گروه حالت مسلط بر گروه ملکی حرکت کند. پس کل گروه KP_1 به مخصص KP_2 حرکت می‌کند و ترتیب روساختی اسم و صفت تفضیلی قبل از اسم ملکی به دست می‌آید. در نهایت نیز کل اسمی (اسم و توصیف‌گرهای) آن به مخصص گروه حرف تعریف رفته و در آنجا با هسته گروه تعریف مشخصه معرفه خود را بازبینی می‌کند.

۶. نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی ساخت نحوی صفت‌های تفضیلی و حضور این ساخت در حوزه کسره اضافه پرداختیم. در ابتدا با نگاهی اجمالی به آراء زبان‌شناسان، تحلیل معظمی (۱۳۸۵) را برای ساخت حوزه اضافه برگزیدیم. آنگاه صفت تفضیلی و ساخت‌های پیشنهادی برای آن را معرفی کردیم. ضمن ارائه‌ی داده‌هایی از زبان فارسی که شاهدی بر حضور صفات تفضیلی در حوزه کسره اضافه است و برآورده شدن شرایط حضور این عنصر در حوزه اضافه به این نتیجه رسیدیم که تحلیل‌کننده به لحاظ صوری برای زبان فارسی مناسب نیست. حال آنکه تحلیل دوم (تحلیل ب) به خوبی داده‌های زبان فارسی را تبیین می‌کند.

کتابنامه

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۱). دستور تاریخی زبان فارسی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).
 درزی، علی و لبافان، زهرا (۱۳۹۰). "بررسی سطح فرافکن وابسته‌های پسین هسته اسمی فارسی". *مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، ۵، ۱۰۵-۱۲۲.
- معظمی، آرزو (۱۳۸۵). "نحو گروه حرف تعریف". رساله دکتری. دانشگاه تهران.
- Abney, S. (1987). *The English noun phrase in its sentential aspect*, Ph.D. dissertation, MIT.
- Chomsky, N. (1986). *Barriers*. Cambridge, Mass: MIT Press.
- Chomsky, N. (1991). Some notes on economy of derivation and representation. In R. Freidin (ed), *Principles and Parameters in Comparative Grammar*, 417-454 Cambridge, Mass: MIT Press.
- Cinque, G. (1994). On the evidence of partial N-movement in the Romance DP. In G. Cinque, J. Koster, J. Pollock, L. Rizzi, and R. Zanuttinio (eds), *In Path towards Universal Grammar*, 85- 110, Washington D.C. : Georgetown University Press.
- Corver, N. (1993). A note on subcomparatives. *Linguistic Inquiry* 24.4:773-781.
- Den Dikken, M. and Singhapreecha, P. (2004). Complex noun phrases and linkers. *Syntax* 7:1, 1-54.
- Emondz, J. E. (2000). *Lexicon and Grammar: The English Syntacticon*, Berlin: Mouton de Gruyter.
- Fukui, N. (1986). *A Theory of Category Projection and its Application*, Ph.D. dissertation, MIT.
- Ghomeshi, J. (1996). *Projection and inflection: A Study of Persian phrase structure*, Ph.D. dissertation, University of Toronto.
- Grimshaw, J. (1991). *Extended projection*. Ms., Brandeis University. Waltham, MA.
- Hazout, I. (1995). Comparative ellipsis and logical form. *Natural Language and Theory*, 13:1-37.
- Heim, I. (1985). *Notes on comparatives and related matters*. Unpublished M.S. University of Texas, Austin.
- Hellan, L. (1981). *Towards an Integrated Analysis of Comparatives*. Tübingen: Narr.
- Hornstein, N. (1999). Minimalism and quantifier raising. In R. Martin and J. Uriagereka (eds) *Step by Step: Essay on Minimalist Syntax in Honor of Howard Lasnik*. Cambridge MA: MIT Press.
- Jackendoff, R. (1977). *X-bar Syntax*. Cambridge: MIT Press.
- Kahnemuyipour, A. (2003). Persian ezafe construction revised: Evidence for modifier phrase, In proceeding of the Annual Conference of the Canadian Linguistics Association.
- Kayne, R, S. (2002). On some preposition that look DP-internal: English of and French de. *Catalan Journal of Linguistics* 1.71-115.
- Kennedy, C. (1999). *Projecting the Adjective: The Syntax and Semantics of Gradability and Comparison*, New York: Garland.
- McCawley, J. (1995). Comparative and conditional clause in Mandarin and Cantonese. In *In Honor of William S-Y. Wang: Interdisciplinary Studies on Language and*

- Language Change*. Edited by M. Y. Chen and O. Y. L. Tezeng 313-322 Taipei (Taiwan): Pyramid Press.
- Moinzade, A. (2000). "An antisymmetric, Minimalist approach to Persian phrase structure", Ph.D. dissertation, University of Ottawa.
- Napoli, D.J. (1989). *Predication Theory. A Case Study for Indexing Theory*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Ritter, E. (1992). Cross linguistic evidence for number phrase. *The Canadian Journal of Linguistics*, 37. pp.197-218.
- Samiian, V. (1983). Structure of phrasal category in Persian, an X-bar analysis, Ph.D. dissertation, UCLA.
- Samiian, V. (1994). The Ezafe construction: Some implication for the theory of X-bar syntax, In M. Marashi (ed): *Persian Studies in North America*, 17-41, Iransbook. Bethesda, Maryland.

Archive of SID